

توازن حق‌های زنان در قانون اساسی با تعهدات و مشارکت شهروندی

عباس میرشکاری*

مرضیه مختاری**، سیدجواد فراهانی***

چکیده

تئوری شهروندی، علاوه بر حقوق، همراه عناصر تعهدات و نیز مشارکت تعریف می‌شود. از این جهت طرح حقوق زنان اگر فارغ از طرح تکالیف و تعهدات آن‌گونه که مطلوب قانون اساسی است مدنظر باشد، بحثی ناتمام و ناکارآمد است. از سوی دیگر، استفاده از تئوری‌های شهروندی به‌مثابه ابزار توصیف و تفسیر قانون اساسی امکان درکی متوازن از حقوق و تعهدات زنان در منطق قانون اساسی را نیز فراهم می‌کند؛ البته در ذیل تئوری‌های شهروندی مهم‌ترین نکته بی‌گمان نظریه‌ورزی درباره «حقوق شهروندی» است. در این مقاله با تمرکز بر نظریه‌های حقوق شهروندی و صورت‌بندی کلی آن‌ها، در بطن تئوری‌های مربوط به شهروندی، سعی می‌شود ابزاری برای درک عمیق روح و اهداف قانون اساسی و سازوکارهای مناسب آن در حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان زن تدارک دیده شود و نهایتاً درکی متوازن از حقوق و تعهدات شهروندی زنان ارائه شود. همچنین در این مقاله فرضیه توازن حقوق، تعهدات، و مشارکت شهروندان زن در منطق قانون اساسی به‌بحث گذاشته می‌شود و در این زمینه حتی‌الامکان تفاسیر تازه‌ای از اصول ۳، ۸، ۱۴، ۴۰، و ۵۰ و نیز شیوه تفسیر قید «طبق قانون» در ذیل بسیاری از اصول مربوط به حقوق ملت، متناسب با مسائل مربوط به شهروندی زنان، ارائه شود.

* عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

mirshekariabbas1@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق بشر، دانشگاه تهران، Sh.mokhtari@ut.ac.com

*** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، javadfarahani15@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

کلیدواژه‌ها: شهروندی، حقوق شهروندی، قانون اساسی، حقوق زنان، تعهدات شهروندی.

۱. مقدمه

نخست باید یادآوری کرد که قانون اساسی نوعی نظام دوگانه را برای حمایت از زنان شناسایی کرده و رسمیت بخشیده است؛ از سویی تضمینات عامی را مرتبط با شناسایی، اجرا، و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی در فصل حقوق ملت برای همه ملت اعم از زنان و مردان در نظر گرفته است و از سوی دیگر، تضمینات خاص و مضاعفی را ویژه زنان و با درک ستم و تبعیضی که طی تاریخ به زنان روا داشته شده تدارک دیده است، که از آن می‌توان با عنوان «تدابیر تبعیض‌آمیز مثبت به نفع زنان» نام برد.

بدین معنا مجموعه مطالباتی که زنان می‌توانند با تکیه بر قانون اساسی، در جایگاه شهروندان ایرانی، پی‌گیری کنند در حکم حقوق شهروندی زنان شناسایی شدنی است. این حقوق به یک معنا عام‌اند، یعنی تضمینات عامی که قانون اساسی در حمایت از همه شهروندان اعم از زن و مرد در فصل حقوق ملت به‌طور مساوی تحت حاکمیت قانون تدارک دیده است؛ و به یک معنا خاص‌اند، یعنی تضمینات خاصی که قانون اساسی در حمایت از زنان و با ملاحظه موقعیت خاص آنان مدنظر قرار داده است. راه‌برد اصلی این حقوق به‌طور سلبی ممنوعیت تبعیض و به‌طور ایجابی رفع تبعیضات ناروا (اقدامات تبعض‌آمیز مثبت به نفع زنان) است. طبیعتاً توازن این حقوق نیز با پذیرش تعهدات و مشارکت مسئولانه در زندگی اجتماعی و در بطن آن معنا یافته است.

البته طرح حقوق و تعهدات در ذیل هر نظریه شهروندی (و نحوه موازنه آن‌ها) به‌لحاظ تئوریک فرع بر این موضوع قرار می‌گیرد که چه رویکرد و بنیانی درباره موضوعات اساسی برابری، آزادی، عدالت، و مشارکت اتخاذ شود؛ به‌نظر می‌رسد که طرح مواضع نظری قانون اساسی درباره این موضوعات بنیادین باید در مقالات مستقلی انعکاس یابد. از سوی دیگر، تفصیل محتوای هر یک از حق‌ها و وظیفه‌های قانونی و شیوه‌ها و آئین‌های تدارک‌دیده‌شده در جهت شناسایی و تحکیم آن‌ها نیز نیازمند پژوهش‌های تخصصی جداگانه است، اما در این مقاله سعی داریم راه‌بردهای کلی قانون اساسی را برای برقراری توازن پیش‌گفته بازنمایی و دسته‌ای از اصول پایه‌ای را به‌ویژه در خصوص نحوه اندراج و سیاق بیان تعهدات شهروندی در قانون اساسی صورت‌بندی کنیم. اصولی که احتمالاً در درک جوهره حقوق و نحوه تفسیر آن‌ها نیز به‌طور انضمامی به‌کار آید.

به‌طور کلی به محتوای این اصول و اهمیت آن‌ها در انعکاس دغدغه‌ها و مطالبات شهروندی اشاره می‌شود تا در مرحله بعد نحوه توازن حقوق با تعهدات شهروندی قابل بحث باشد (طبیعتاً متناسب با موضوع مقاله، چشم‌انداز شهروندی زنان در طرح حقوق و تعهدات اولویت می‌یابد)؛ نهایتاً نیز نحوه ظهور و بروز این حقوق و تعهدات در تحقق مشارکت زنان، در حکم شهروندان برابر، در انتظام نظام سیاسی کشور امکان‌پذیر شود.

بنابراین در این مقاله نخست به نسل‌بندی حق‌های شهروندی زنان در قانون اساسی پرداخته می‌شود (گفتار اول) و سپس درهم‌تیندگی حقوق و تعهدات شهروندی زنان در نظام قانون اساسی بازنمایی می‌شود (گفتار دوم). در این زمینه مرزهای قانون اساسی برای اعمال حقوق شهروندی نیز به بحث گذاشته می‌شود (گفتار سوم) و به‌طور خاص، حاکمیت قانون در استیفای حقوق شهروندی زنان نیز تقریر می‌شود (گفتار چهارم). در مرحله بعد، سیاق بیان برخی تعهدات شهروندی در قانون اساسی صورت‌بندی می‌شود (گفتار پنجم) و در نهایت تضمین مشارکت شهروندی زنان در قانون اساسی در بستر حقوق و تعهدات، در حکم غایت نظام قانون اساسی، منعکس می‌شود (گفتار ششم).

۲. نسل‌بندی حق‌های شهروندی زنان در قانون اساسی

می‌توان ادعا کرد در نظام قانون اساسی ایران چند اصل راه‌بردی و چند نسل حقوقی تاروپود حقوق شهروندی را برای هر فرد شکل می‌دهد. اصول مدنظر عبارت از اصل تساوی قانونی شهروندان، اصل توزیع برابر آزادی‌ها و حقوق، اصل برابری در برخورداری از حمایت قانونی، و اصل ممنوعیت تبعیض و لزوم رفع آن است (در توضیح معنای این اصول ← مرکز مال‌میری، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۶۸). نسل‌های حقوقی مورد نظر نیز مشتمل بر حقوق بنیادین، حقوق و آزادی‌های مدنی، حقوق قضائی و دادرسی منصفانه، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مشارکتی، آزادی‌های اقتصادی و حقوق رفاهی، و نهایتاً حقوق اجتماعی و فرهنگی است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۳۹-۱۲۰).

اعلام تساوی حقوق شهروندان ایرانی بدون تبعیض از حیث رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها (اصل ۱۹) (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۸۲؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۸۳)؛ اعلام برخورداری همه شهروندان ایرانی از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، یعنی ابعاد متنوع حقوق شهروندی در تئوری‌های گوناگون شهروندی، بدون تبعیض از لحاظ جنسیت (اصل ۲۰) (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۸۳؛ طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۲۴۵)؛

هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۸۴)؛ و اعلام اصل بنیادین ممنوعیت تبعیض دل‌خواهانه و لزوم رفع تبعیضات ناروا (بند ۲ اصل ۳) در این چهارچوب بسیار اهمیت می‌یابند.

این «برخورداری» از «حمایت قانونی یک‌سان» و اعلام «تساوی» در حقوق فارغ از جنبه‌های ماهوی آن (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۵۴) به‌لحاظ روش‌شناسی می‌تواند هم به استخراج یک اصل تفسیری در تعیین حدود و قلمرو دیگر اصول قانون اساسی بینجامد و هم یک اصل راهبردی کلیدی را، به‌مثابه چراغ روشنایی‌بخش، پیش روی قانون‌گذاران عادی در مقام تصویب قانون و مقامات اجرایی در مقام اجرای قانون و نهایتاً قضات در مقام نظارت بر حسن اجرای قوانین و حل‌وفصل اختلافات مبتنی بر سلسله‌مراتب قوانین قرار دهد. چنین تفسیر روش‌شناسانه‌ای از این اصول، افزون‌بر محتوای ماهوی آن، بدیع می‌نماید و به‌ویژه درباره تجربه‌های زیستی گروه‌های گوناگون شهروندان و مطالبات فردی و اجتماعی هریک از آن‌ها کاربردپذیر است.

اعلام حقوق بنیادین از جمله حق امنیت شهروندان و مصون‌بودن حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل شهروندان از تعرض بدون مجوز قانونی (اصل ۲۲) (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۵؛ مدنی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۲؛ طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۷؛ هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۸۷) می‌تواند تقریر همه حقوق و آزادی‌ها (به‌طور عام و از جمله زنان به‌طور خاص) در حکم قاعده‌ای طلایی در قانون اساسی محسوب شود.

در تفصیل بیش‌تر، از یک سو قانون‌گذار اساسی به شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان از جمله آزادی عقیده (اصل ۲۳)، آزادی تشکل (اصل ۲۶)، آزادی اجتماع (اصل ۲۷)، آزادی اقامت و آزادی رفت‌وآمد (اصل ۳۳)، آزادی دسترسی به دادگاه (اصل ۳۵)، و آزادی هویت (اصل ۴۱) (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۹، ۹۵-۹۷؛ مدنی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۳؛ طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۸۱-۱۱۹؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۲۲-۳۴۰) پرداخته است و از سوی دیگر، حقوق قضائی و دسترسی به دادرسی منصفانه را صراحتاً برای همه شهروندان، اعم از زن و مرد، اعلام داشته است که از جمله حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه صالحه (اصل ۳۴)، حق امنیت شخصی (اصل ۲۲)، حق ممنوعیت تفتیش عقاید و تعرض نکردن به شهروندان به صرف داشتن عقیده (اصل ۲۳)، حق مصون‌بودن حریم خصوصی شهروندان از هر گونه تعرض بدون مجوز قانونی (اصل ۲۵)، حق قانونی بودن فرایند کشف، تحقیق، تعقیب جرائم، و رسیدگی به آن‌ها و حق شهروندان بر تضمینات دادرسی منصفانه و قانونی (اصل ۳۲)، حق دسترسی به وکیل در جریان فرایند قضائی (اصل ۳۵)، حق قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)، حق

برخورداری از فرض قانونی برائت (اصل ۳۷)، حق ممنوعیت شکنجه و ممنوعیت اجبار به اقرار و شهادت و سوگند (اصل ۳۸)، و حق ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت فردی در جریان رسیدگی قضائی و اجرای حکم قضائی (اصل ۳۹) (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۷، ۹۵-۹۷؛ مدنی، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۱۳؛ طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۸؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۹۰-۳۱۷) اشاره شدنی است.

حقوق و آزادی‌های سیاسی و حق شهروندان بر مشارکت سیاسی نیز به مثابه نسل دیگری از حقوق شهروندی صورت‌بندی شده است (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۸۶-۴۲۵). در این باره از جمله اعلام آزادی احزاب و جمعیت‌ها و آزادی شرکت کردن یا نکردن شهروندان در آن‌ها (اصل ۲۶)، آزادی نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴)، اعلام آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی برای شهروندان بدون حمل سلاح (اصل ۲۷)، حق مشارکت در حاکمیت ملی (اصل ۵۶)، حق انتخابات و رأی‌دادن (اصل ۵۸)، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن (اصول ۶۲، ۱۱۴، و ۱۱۵)، حق اظهارنظر مستقیم در مسائل بسیار مهم (اصل ۵۹)، و حق مشارکت در امور شوراها (اصل ۱۰۰) (عریضی و گل‌پرور، ۱۳۸۴: ۵۳-۷۴) را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی قرار داد.

از سوی دیگر، حقوق رفاهی و آزادی‌های اقتصادی نیز به طرز فراگیر و یک‌سانی درباره زنان و مردان شناسایی و اعلام شده است. در این زمینه آزادی اشتغال به کار و حق موقعیت‌های مساوی برای احراز مشاغل از سوی شهروندان (اصل ۲۸)، حق ممنوعیت بهره‌کشی و اجبار به کار (بند ۴ اصل ۴۳) (جارالهی، ۱۳۷۱: ۲۰۱-۲۲۰)، حق مالکیت شخصی (اصل ۴۷)، حق مالکیت کسب‌وکار و آزادی فعالیت اقتصادی (اصل ۴۶)، حق کار شایسته و معیارهای مربوط به ساعات کار و درآمد و ... مطابق با حقوق کار (بندهای ۲ و ۳ اصل ۴۳)، و حق ممنوعیت تبعیض در برخورداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی (اصل ۴۸) (جوهری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۶۲) مجموعاً در دسته آزادی‌های اقتصادی دسته‌بندی می‌شوند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۵۸). حق برخورداری از تأمین اجتماعی و دسترسی به امکانات بهداشتی (اصل ۲۹)، حق برخورداری از مسکن متناسب (اصل ۳۱)، حق برآورده‌شدن نیازهای اساسی و نبود محرومیت و فقر (اصل ۴۳)، حق رفع نیازهای اساسی و دسترسی به حداقل معیارهای زندگی (بند ۱ اصل ۴۳)، و حق دسترسی به حداقل معیارهای درمانی، بهداشتی، و امکانات آموزشی (بندهای ۱ و ۲ اصل ۴۳) نیز مجموعاً در دسته حقوق حمایت اجتماعی (رفاهی) پیکربندی می‌شوند.

نهایتاً اعلام حقوق اجتماعی و فرهنگی شهروندان از جمله حقوق آموزشی مشتمل بر آموزش و پرورش رایگان و نیز حق دسترسی به تحصیلات عالی (اصل ۳۰) و حقوق فرهنگی مشتمل بر حق بر زبان و خط و فرهنگ رسمی و نیز قومی و محلی (اصل ۱۵) و حق زندگی اجتماعی مطابق باورهای فردی و فرهنگی (با قید ترتیبات مندرج در اصل‌های ۱۲، ۱۳، و ۱۴) و حق مشارکت در سرنوشت اجتماعی (اصل ۵۶) (سلطانی، ۱۳۸۵: ج ۵۱، ۱۰۱-۱۰۹) در حکم نسلی دیگر از حقوق شهروندی در منطق قانون اساسی طرح‌بندی می‌شود.

به هر حال، هدف از تقریر فشرده این اصول بنیادین و نسل‌بندی حق‌ها و آزادی‌های شهروندی، که به گمان ما سلول‌های گوناگون و مؤلفه‌های ساختاری تئوری شهروندی قانون اساسی را تشکیل می‌دهند، مشخص کردن چشم‌اندازهای قانونی برای صورت‌بندی و پیکرسازی درست یک نظریه شهروندی مبتنی بر اصول قانون اساسی است، اما آنچه بدیع می‌نماید تلاش روش‌شناسانه برای درک خطوط ارتباط میان اصل‌های گوناگون قانون اساسی و نیز دسته‌بندی‌های کاربردی از محتوای اصول و مهم‌ترداشتن یک نظریه شهروندی برای درک و تحقق شهروندی مورد نظر قانون اساسی و نیز تفسیر محتوای اصول در سایه اصول راه‌بردی شهروندی، مانند حمایت قانون و نبود تبعیض، است.

۳. درهم‌تنیدگی حقوق و تعهدات شهروندی زنان در نظام قانون اساسی

نکته بسیار مهم در تحلیل درست نظام مطلوب تضمینات خاص و هم‌چنین نظام تضمینات عام پیش‌گفته این است که قانون اساسی به‌درستی بنیان حق‌ها را بر طبیعت و فطرت انسان‌ها قرار می‌دهد، نه امتیازاتی که دولت به شهروندان در قبال انجام‌دادن پاره‌ای «تکالیف عمومی» اعطا می‌کند (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۸: ۳۵). به تعبیری با درک درست از قرارداد اجتماعی، به‌مثابه بنیان شهروندی، تصریح بر حقوق جنبه‌امضایی و شناسایی و رسمیت‌بخشیدن قانونی دارد، نه جنبه‌تأسیسی و وضعی.

برای درک این موضوع مقایسه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی کشورهای دیگر کاملاً راه‌گشاست. استقرای مقررات مندرج در بسیاری از قوانین اساسی نشان می‌دهد در مجموع بیش‌تر آن‌ها، ضمن تأکید بر این‌که تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان از وظایف آنان تفکیک‌ناپذیر است، وظایف و تکالیف شهروندان را تفصیلاً بازنمایی کرده‌اند. در گزارشی توصیفی می‌توان گفت که مهم‌ترین این تکالیف و تعهدات شهروندی عبارت‌اند از: دفاع از میهن، احترام به نظم عمومی، رعایت قوانین و نظامات

کشور، احترام به شئون ملی، داشتن وجدان کار و رعایت انضباط، مراقبت در حفظ اموال عمومی و خودداری از تضییع آن، مراقبت و حفظ محیط‌زیست و ثروت‌های ملی و آثار تاریخی و آفریده‌های فرهنگی، احترام به حقوق و منافع دیگران، اهتمام در تربیت فرزندان مفید برای جامعه، و انجام‌دادن خدمات نظام وظیفه (همان: ۳۴-۳۵).

در بعضی از نظام‌های قانون اساسی حتی برخورداری از تضمینات و سازوکارهای حمایتی مربوط به شناسایی، حمایت، و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی نیز منوط به پذیرش نظم پیش‌گفته و رعایت تکالیف و تعهدات قانونی فوق شده است، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف و تکالیف شهروندان را به‌منابۀ نوعی «گروکشی» برای اعطای حقوق و آزادی‌های اساسی به‌کار نگرفته است و در مقابل اصول متعددی که به بیان حقوق شهروندان می‌پردازند صرفاً در اصول ۸، ۴۰، و ۵۰ به‌نوعی تکالیفی را برای شهروندان مشخص می‌کند (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۳، ۹۹، ۱۲۸)؛ البته همانند سنت‌های نظری عمده مربوط به شهروندی در قانون اساسی نوعی طرز نگاه متوازن‌کننده درباره حقوق، تعهدات، و مشارکت در حکم پایه‌های شهروندی قابل ردیابی است که باید برای تکمیل مباحث مربوط به حقوق و آزادی‌ها، خواه برای زنان و خواه برای مردان، پیش چشم باشد؛ البته از نحوه تقریر و بیان این اصول می‌توان نتایجی گرفت که به‌ویژه درباره طرح حقوق و آزادی‌های زنان، در جایگاه شهروندان برابر، اهمیت بسیاری دارد.

نخست در یک گزارش نظری فشرده می‌توان گفت در حال حاضر به‌لحاظ نظری بر سر موضوع دوسویه‌بودن پدیده شهروندی، که در یک سوی آن حقوق و در سوی دیگر آن تکالیف قرار دارند و بین این دو رابطه‌ای متقابل برقرار است، توافق نظر وجود دارد (گری، ۱۳۸۱: ۲۶).^۱ به تعبیری برای رویکردهای گوناگون شهروندی قابل قبول است که تأکید یگانه بر حقوق و تضعیف تکلیف و تعهد یا وظیفه به بی‌نظمی اجتماعی و هرج‌ومرج منجر می‌شود و هم‌چنین تأکید یگانه بر تکلیف و تعهد همراه با فراموشی حقوق می‌تواند به استبداد بینجامد. طبیعتاً هر گونه افراط در حق‌خواهی یا تکلیف‌مداری باعث تضعیف وجه دیگر می‌شود (خلخال، ۱۳۷۹: ۷-۲۳).

اما هنوز، با وجود اتفاق نظر درباره دوسویه‌بودن شهروندی و ابتنای آن بر حق و تکلیف، در چند موضوع اساسی اختلاف‌نظرهای درخور توجهی وجود دارد که به تمایز رویکردهای گوناگون منجر می‌شود. مهم‌ترین محورها، به‌نحوی که در تفسیر قانون اساسی در چهارچوب این مقاله نیز به‌کار آیند، عبارت‌اند از: شدت تأکید بر حق یا تکلیف (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۴)^۲ و به‌عبارتی اولویت حق یا تکلیف (همان: ۳۹-۵۴)^۳.

ماهیت حقوق و تکالیف^۵، گستره حقوق و تکالیف (لیپست و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۹-۱۵۰)^۶، و مخاطبان حقوق و تکالیف.

باید گفت قانون اساسی ایران در مقابل چالش‌های پیش‌گفته الگویی از شهروندی چندلایه را مبتنی بر حمایت‌گری متقابل حقوق و وظایف از یک‌دیگر ترتیب داده است. براساس این الگو شهروندی مفهومی پر بارتر از ادعای استقلال فردی از طریق حقوق را به‌نمایش می‌گذارد. تأکید بر جنبه‌های جمع‌گرایانه شهروندی در این چشم‌انداز می‌تواند فرد را افزون بر حقوق از طریق تعهدات نیز آزاد کند. هرچند نمی‌توان به‌سادگی از منطق قانون اساسی تأکید بر حقوق را کنار گذاشت و یک اخلاق مسئولیت را جانشین آن کرد، اما برای این‌که تئوری شهروندی قانون اساسی کاربردپذیر شود، باید حقوق و مسئولیت‌ها را متقابلاً حمایت‌گر یک‌دیگر تلقی کرد. در تفسیر قانون اساسی ناگزیر نیستیم میان یک شهروندی مبتنی بر حقوق که از مسئولیت‌ها غفلت می‌کند و تأکید بر مسئولیت‌ها که حقوق افراد آسیب‌پذیر را تضعیف می‌کند یکی را انتخاب کنیم. باید رویکرد کل‌نگرانه‌تری داشته باشیم که به حقوق و مسئولیت‌ها نه در حکم پدیده‌های ذاتاً متعارض، بلکه متقابلاً حمایت‌کننده به یک‌دیگر بنگریم (براتعلی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۶۰).

این دیدگاه به‌ویژه به مسائل شهروندی زنان نیز تسری‌پذیر است. نباید طرح مطالبات زنان و خواسته‌های حقوقی آن‌ها لزوماً به‌مثابه تضعیف مسئولیت‌های آن‌ها در محیط‌های اجتماعی مانند خانواده درک شود یا در مقابل، تأکید بر مسئولیت‌ها و لزوم تعهد به رعایت هنجارهای اجتماعی را تا حد انکار حقوق و آزادی‌های زنانه رادیکال کرد. بهتر است با دقت و اندیشه کافی منطق قانون اساسی پی‌گرفته شود و از این منظر به موازات تضمینات عام مرتبط با حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، اعم از زن و مرد، تکالیف و تعهدات مشترک آن‌ها نیز بازنمایی شود تا جنبه‌های مسئولیتی شهروندی زنان هم درک شود.

۴. مرزهای قانون اساسی برای اعمال حقوق شهروندی

شاید بتوان گفت از منظر برقراری توازن میان حقوق و تعهدات شهروندی، به‌ویژه اصول ۸، ۴۰، و ۵۰ قانون اساسی آشکارا لحن تکلیف‌مدار دارند. اصل ۴۰ به‌طرز شفافی بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بنابراین افراد، اعم از زن و مرد، تکالیف شهروندی مشخصی دربارهٔ عدم اضرار به غیر و تجاوز به منافع عموم حتی به‌بانهٔ اعمال حق خویش دارند.^۶

اهمیت این اصل به لحاظ روش شناسانه در حکم راه‌نمای عمل قانون‌گذاران عادی، قانون‌گزاران اجرایی، قاضیان و ناظران بر قانون‌گذاری و قانون‌گزاری، و نیز شهروندان در جایگاه مکلفان اجرای قانون بسیار کلیدی است؛ به‌ویژه در مواردی که سنت‌های اجتماعی یا تاریخی یا قوانین عادی حق‌های ویژه‌ای را برای دسته‌ای خاص از شهروندان در نظر می‌گیرند کاربرد این اصل رنگ‌وبوی بیش‌تری می‌گیرد. برای مثال هر گاه قانون‌گذار به هر دلیلی حق‌های ممتازی را برای مردان در مقایسه با زنان در نظر گرفته باشد، کاربرد حق‌ها باید پاک‌دستانه و با حسن‌نیت و بدون سوءاستفاده از حق باشد. به‌نحوی که اضرار به زنان در جایگاه شهروندان برابر^۷ را زمینه‌ساز نشود یا این‌که به منافع عمومی و خیرها و فضیلت‌های جامعه مانند فضیلت رفع تبعیض‌های ناروا (بند ۹ اصل ۲)، فضیلت رفع استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (بند ۶ اصل ۲)، فضیلت حمایت یک‌سان اجتماعی و تساوی در برابر قانون (اصل ۲۰)، و فضیلت احیای حقوق مادی و معنوی زنان (اصل ۲۱) خدشه وارد نکند.

محدودشدن مرزهای برخورداری و استیفا از حقوق و آزادی‌های فردی به مرزهای حقوق و آزادی‌های دیگر شهروندان، حتی در حق‌محورترین سنت‌های شهروندی یعنی شهروندی لیبرال نیز، تأیید شده است (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۸). طبیعتاً اولین قید آزادی این است که آزادی هر کس به آزادی دیگران محدود می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر در مرز آزادی دیگران متوقف می‌شود. این ایده اصلی قرارداد اجتماعی (در حکم یکی از مبانی تئوریک هر قانون اساسی) است و دست‌کم به‌لحاظ نظری با ایده رضایت فردی موجه شده است. هر فرد اگر توقع دارد حقوق و آزادی‌هایش از سوی دیگر شهروندان محترم شمرده شود، طبیعتاً باید به آزادی‌های دیگران و حقوق آن‌ها نیز متقابلاً احترام بگذارد؛ با دیگران آن‌گونه رفتار کند که خواهان آن است با خودش رفتار شود (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۷). این ایده اخلاقی یک قاعده متوازن‌کننده حقوقی است که در ذیل حاکمیت قانون به‌لحاظ نظری قابل دفاع است.

هر کس باید حقوق دیگران را رعایت کند و در مقابل جامعه نیز حقوق و آزادی‌های متقابل و برابری برایش تضمین کند و مانع موارد نقض شود یا آن را به‌نحوی جبران کند. این اساس هر نظام و نهادبندی قانونی مدرن است (همان: ۱۸۵).

در این زمینه اصل ۱۴ نیز، ضمن درک درست از اخلاقی‌بودن این اصل و توصیه به عمل «طبق اخلاق حسنه»، با عبارت‌بندی حقوقی وظیفه کرده است که شهروندان و بلکه به‌طور عام‌تر مسلمانان در حکم امت واحده «حقوق انسانی دیگران را رعایت کنند» (هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۷۵-۱۹۴). درست است که دیگران تصریح شده در این اصل

غیرمسلمانان‌اند و این تکلیف تضمین خاصی برای حمایت از حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها (غیر اکثریت مسلمان) محسوب می‌شود، اما وقتی شهروندان تعهد دارند حقوق انسانی غیرمسلمانان را رعایت کنند، به طریق اولی این وظیفه را در قبال هم‌کیشان خود فارغ از جنسیت نیز دارند و بنابراین تفسیر این اصل قانون اساسی باید در پیوند با صراحت اصل ۴۰ صورت‌بندی شود (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۶) و زمینه مناسبی برای تفسیر جنسیتی از هر دو اصل فوق‌الذکر در کنار دیگر تفاسیر فراهم شود.

شهروندان نه تنها به طور سلبی نباید به حقوق دیگران (ولو به بهانه اعمال حق خود) لطمه وارد کنند، بلکه به طور ایجابی نیز باید حقوق انسانی دیگران را رعایت کنند. به نظر می‌رسد رویکرد حمایتی این اصول قانونی نیز موجه‌کننده تفسیر موسع عبارت «حقوق انسانی» به همه نسل‌های حقوق شهروندی به شرح فوق‌الذکر و تحدید نکردن آن به صرف حقوق بنیادین باشد. عموم و اطلاق اصل نیز در کنار تأکید بر روح قانون اساسی و هدف خاص آن چنین تفسیری را تأیید می‌کند و در زمینه تفسیر حدود و صغور قوانین در تنظیم روابط مردان و زنان نیز بسیار کاربردپذیر است و دست‌کم تا زمانی که نابرابری‌هایی در قوانین وجود دارد امکان تعدیل و تفسیر را فراهم می‌آورد.

هم‌چنین اصل ۸ نیز بیان داشته است که: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف، و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل به عهده مردم نسبت به یک‌دیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت» (هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۳۵-۲۵۰). این اصل به خوبی می‌تواند مسئولیت‌پذیری شهروندان در نظام قانونی ایران را در قبال اجرای نظام حقوق شهروندی تبیین کند. از منظر موضوع این پژوهش، کلیدواژه «دعوت به خیر» و تفسیر آن محل تأمل است.

طبیعتاً خیرهای عمومی در ادبیات شهروندی با منافع عمومی و فضیلت‌های اجتماعی هم‌پوشانی دارد. برگردان خیرهای عمومی به مفاهیم حقوقی را نیز از جمله به همان پسندیدگی حاکمیت قانون، آزادی توأم با مسئولیت، برابری در مقابل قانون، حمایت قانونی برابر، ممنوعیت قانونی تبعیض (اصول ۲، ۳، ۱۹، و ۲۰)، و نیز فضیلت‌هایی چون احترام به کرامت انسانی زنان، اقدامات تبعیض مثبت در جهت حمایت از ایشان، سوءاستفاده نکردن از حقوق قانونی، و تلاش برای تحقق آزادی توأم با کرامت زنان (اصول ۲، ۳، و ۴۰ قانون اساسی) می‌توان برابر نهاد.

از این منظر ترویج و تضمین مفاهیم مورد نظر قانون اساسی، خواه در قالب‌های پیش‌بینی شده قانون اساسی یعنی آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی اجتماع، خواه تلاش

و بیان فردی زنان یا جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی آنان، نه تنها به لحاظ منطق حق‌مدار قانون اساسی قابل دفاع است، بلکه از منظر وظایف قانونی و وظایف همگانی و متقابل به عهده مردم در قبال یک‌دیگر، دولت در قبال مردم، و مردم در قبال دولت است (برای دیدن دیگر تفاسیر ← فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۷).

۵. حاکمیت قانون در استیفای حقوق شهروندی زنان

افزون‌بر دو اصل مذکور، در اغلب اصول مربوط به فصل «حقوق ملت» استیفای حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، خواه زنان و خواه مردان، منوط به رعایت موازین قانونی شده است که می‌توان از آن‌ها تکلیف عمومی شهروندان به رعایت قانون را در قبال برخورداری از حقوق شهروندان استخراج کرد. این نکته ظاهراً ساده در تفسیر معنا و مفهوم و قلمرو و جغرافیای حقوق شهروندی طبق قانون اساسی، به‌ویژه در تفسیر موقعیت شهروندی زنان، اهمیتی تعیین‌کننده دارد.

قانون اساسی هیچ اصل کلی و عامی را به حاکمیت قانون و تکلیف عام شهروندان به رعایت قانون اختصاص نداده است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۳۵). در حالی که مؤلفان قانون اساسی به شاخه‌ها و انشعاب‌های حاکمیت قانون کاملاً توجه داشته‌اند و اصول جداگانه‌ای را به تساوی حمایت قانونی (اصل ۲۰)، قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶)، قانونی بودن جریان کشف و تحقیق و تعقیب و رسیدگی به جرائم (اصل ۳۲)، و رعایت فرض قانونی برائت از شهروندان (اصل ۳۷) اختصاص داده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۲۲۷)؛ در چنین وضعی بعید می‌رسد که از اهمیت اعلام تکلیف شهروندان به رعایت قانون غافل بوده باشند.

ادعای این مقاله چنین است که قانون‌گذاران از این مهم غفلت نکرده‌اند، بلکه برعکس با درک دقیق از ماهیت متنوع تکالیف و تعهدات متوازن‌کننده و متناظر با نسل‌های گوناگون حقوق و آزادی‌های شهروندی به شرح پیش‌گفته قائل به تفصیل شده‌اند و در ذیل اعلام و شناسایی هر حق به تحدید و مرزبندی آن با تعهدات قانونی و اختصاراً با قید عبارت «طبق قانون» پرداخته‌اند. این تفسیر کاملاً متفاوت از درک رایج از عبارت «طبق قانون» در تفسیر اصول مربوط به فصل حقوق ملت است.

به‌نظر می‌رسد شناسایی و تعیین و تحدید قلمرو و دامنه حقوق مندرج در قانون اساسی به قانون عادی ارجاع شده است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۲۹). در حالی که

چنین درکی علاوه بر این که شناور کردن قانون اساسی و ابهام و گنگی آن را زمینه می‌کند، با سلسله‌مراتب قانونی و هدف قانون اساسی از تضمین حق‌های بنیادین و دور کردن آن از قلمرو اراده دل‌خواه قانون‌گذاران و قانون‌گزاران در گذر زمان نیز در تعارض است. مخاطب عبارت‌بندی‌های مشابه «طبق قانون» در اصول مزبور شهروندانند و این که تعهدات و تکالیف متناظر با هر حق که طبق قانون برای آن‌ها تدارک دیده می‌شود (و به اندازه اصل و ذات خود حقوق مهم نبوده است تا به تفصیل در متن قانون اساسی بیاید) مشخص شود و گرنه مسئله حد و مرزهای حقوق و تحدیداتی که می‌توان برای هر حق قائل شد، و از آن در ادبیات تازه‌تر حقوقی به «کیفیت قانون» یاد می‌شود، مسئله‌ای کاملاً حل‌شده در قانون اساسی است. این‌گونه نیست که قانون اساسی در ذیل فصل حقوق ملت صرفاً کلی‌گویی کرده و شعار سیاسی داده یا ویرین زیبایی تدارک دیده باشد و بعداً امکان داشته باشد در ذیل قوانین عادی هر تحدید و تضییقی را برای حق‌ها و آزادی‌های شهروندی پدید آورد و صرفاً استنادکرد خود قانون اساسی اعلام کرده این حقوق طبق قانون تعیین می‌شود؛ این ارجاع نادرست است. مخاطب عبارت‌بندی‌های مشابه «طبق قانون» در این اصول شهروندانند و یادآوری تناظر حقوق و تعهدات به آن‌ها مدنظر است و تکلیف کیفیت قانون‌گذاری و این نکته بنیادین که باید حقوق اساسی مردم از دست‌برد اراده فرمان‌روایان دور باشد و اصلاً قانون اساسی برای توثیق و تثبیت همین حقوق نوشته شده است (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۶) کاملاً روشن است.

حتی خود این حقوق اصول راه‌بردی و چراغ‌های روشنایی‌بخشی‌اند که باید همواره پیش چشم قانون‌گذاران عادی باشند تا میزان، قلمرو، مشروعیت، و کیفیت قانون‌گذاری را مشخص کنند، نه این که برعکس قلمرو مشروعیت و کیفیت این حقوق اساسی بازیچه و تحت تأثیر قوانین عادی باشد.

در این باره همیشه باید ذیل اصل ۹ قانون اساسی را پیش چشم داشت که «هیچ مقامی حق ندارد ... آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند» (هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۲۱-۲۳۴). ذره‌ای نمی‌توان شک کرد که حقوق تضمین‌شده در قانون اساسی هم با ملاک‌های نظام حقوقی (سرسلسله و رأس هرم قانونی) و هم با ملاک‌های دینی (خواه مبانی دینی خواه تأیید رهبری دینی و مردم) مشروع‌اند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۸۶) و یکی از مرزهای قانون‌گذاری عادی احترام و سلب‌نکردن دل‌خواهانه این آزادی‌های مشروع است.

تصریح اصل ۷۲ که در مقام تعیین قلمرو اختیارات قانون‌گذاری عادی مجلس شورای اسلامی آشکار می‌کند، علاوه بر اصول و احکام مذهب رسمی کشور، «مجلس نمی‌تواند قانونی وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد» نیز در همین زمینه باید فهمیده شود (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۲۸۸). بی‌شک در چشم‌انداز این اصل، فصل سوم قانون اساسی و نیز مقدمه آن (در حکم بخش‌هایی که از نظر تضمین حقوق شهروندی به‌ویژه تثبیت موقعیت حقوقی برابر شهروندی زنان اهمیت دارند) خط‌کش و چهارچوب و راهنمای عمل قانون‌گذاران عادی محسوب می‌شوند.

این تفسیر رهایی‌بخش هم تکلیف شیوه‌اندراج تعهد عمومی شهروندان به رعایت قانون را مشخص می‌کند که از اصول پایه‌ای هر قانون اساسی است (و نمی‌توان باور کرد مؤلفان قانون اساسی ما به آن بی‌تفاوت بوده‌اند) و نیز عنصر اساسی متوازن‌کننده هر نظریه شهروندی در ذیل هر قانون اساسی است و هم متقابلاً کیفیت حفظ حقوق شهروندی و تضمین‌های اساسی و پایه‌ای قانون اساسی (هیمن - دوآ، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۹) را در هر نظام قانونی و نهادبندی حقوقی مشخص می‌کند و مسئله اساسی مشروعیت قانون را به نحوی که ذیل عنوان «کیفیت قانون» اخیراً در نظام‌های حقوقی پیش‌رفته طرح شده است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۲۰۱) پوشش می‌دهد. هم‌چنین این تفسیر، خطر هر گونه قانون‌گذاری عادی ارتجاعی یا محافظه‌کارانه را از بین می‌برد که مخالف با رویکرد حق‌محور قانون اساسی و مغایر با آموزه‌های اساسی آن در خصوص اعلام تساوی حقوق و آزادی‌ها (اصول ۱۹ و ۲۰)، تساوی در برابر قانون (اصل ۲۰)، ممنوعیت تبعیض ناروا (اصل ۳)، و احقاق حقوق مادی و معنوی زنان (اصل ۲۱) باشد.

۶. سیاق بیان برخی تعهدات شهروندی در قانون اساسی

به‌عنوان یکی از اصول اساسی در خصوص بعد تکلیف‌محور شهروندی در قانون اساسی باید به اصل ۵۰ آن قانون نیز اشاره شود. این اصل، علاوه بر محتوای آن، به‌لحاظ روش‌شناسی و سیاق‌تقریر تکالیف شهروندی اهمیت دارد.

این اصل تکلیفی عمومی به حفاظت از محیط‌زیست را مقرر می‌دارد که احتمالاً حق‌انگاری متناظر با آن به حق بر محیط‌زیست سالم را نیز به دنبال دارد. «عبارت نص قانون «حق بر حیات اجتماعی رو به رشد» در بستر محیط‌زیست سالم می‌باشد» (ساعدوکیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۱۲۸). این اصل به‌عنوان محدودیتی بر بعضی از آزادی‌های اقتصادی شهروندان نیز تفسیرشدنی است (ذیل اصل ۵۰). تحول درک از این اصل می‌تواند

نمونه روشنی باشد از امکان تحول و تطور درک و تفسیر و کاربرد یک اصل قانون اساسی با استفاده از یک نظریه متقن شهروندی؛ برای مثال، پیوند مسئله محیط‌زیست با حق بنیادین حیات (ممتاز و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۵) یا پیوند مسئله محیط‌زیست با شهروندی جهانی (سی‌نف، ۱۳۸۱: ۱۴۰)، نسل‌بندی حقوق و تعهدات در گستره فراملی و نهایتاً تحدید و تضییق دیگر نسل‌های حقوق و آزادی‌های شهروندی با حقوق محیط‌زیست (هیمن - دوا، ۱۳۸۲: ۲۹۱-۲۹۳)، و مسئله سبزکردن شهروندی.

بنابراین این اصل، هم از آن جهت که تکلیف و تعهدی را به‌طور عام برای شهروندان اعم از زن و مرد فراهم می‌کند و هم از آن جهت که یک طرز نگاه و شیوه تفسیرپذیری و انباشت فهم از نهادبندی‌های قانونی را یاد می‌دهد، در طرح شهروندی زنانه اهمیت دارد. هم‌چنین نباید پیش‌گامی و رویکرد بدیع زنان را که از دیدگاه‌های متناسب با تجربه‌های زیستی خود (زایش و باروری و عشق) به محیط‌زیست نگاه کرده‌اند و درک انسانی از صورت مسئله را بازنویسی کرده‌اند فراموش کرد و نهایتاً کاربردپذیری تجربه‌ها و دغدغه‌های زنانه را در طرح و صورت‌بندی مسائل عمیقاً حقوقی شاهد مثال آورد.

نکته دیگر در توضیح بعد تکلیف‌ساز تئوری شهروندی در قانون اساسی ایران این است که به‌طرز معناداری در خصوص بعضی از مواردی که احياناً ممکن بود آن‌ها را تعهدات شهروندان دانست از لحن تکلیف‌محور پرهیز شده است. برای مثال در بسیاری از قوانین اساسی آشکارا از تعهدات و تکالیفی مانند پرداخت مالیات، انجام‌دادن خدمت وظیفه عمومی، دفاع از کشور در موارد تجاوز نظامی، تکلیف به رأی‌دادن یا انجام‌دادن خدمات عام‌المنفعه معین نام برده شده است (مدکس، ۱۳۸۰: ۴۰-۷۵). قانون اساسی ایران هرچند به این مسائل بی‌تفاوت نبوده است، اما تعمداً طرز بیان‌های متفاوتی را حسب مورد برگزیده است که از منظر موضوع این پژوهش بعضاً بسیار اهمیت می‌یابد.

قانون اساسی تعمداً در قبال برخی از مسائل فوق، مانند پرداخت مالیات (اصل ۵۱) (مدنی، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۹) یا انجام‌دادن خدمات عام‌المنفعه اجتماعی (اصل ۱۰۰) (هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۷۱-۴۸۷)، به جای لحن تکلیف‌محور، رویکرد مشارکت‌طلبانه را اتخاذ کرده است. درباره خدمت وظیفه عمومی، شاید با ملاحظه تضمینات حمایتی خاص زنان از صدور حکم مبتنی بر تکلیف عام به انجام‌دادن خدمت وظیفه عمومی پرهیز کرده و به جای آن از حق «داشتن توانایی دفاع مسلحانه از کشور» برای «همه افراد» اعم از زن و مرد سخن گفته است. درباره تکالیف مشارکت سیاسی نیز قانون‌گذار با تقدم نگاه آزادی‌محور و مشارکت‌جویانه ترجیح داده است از وضع تکالیف خودداری کند.

۷. تضمین مشارکت شهروندی زنان در قانون اساسی در بستر حقوق و تعهدات

حال پس از بازنمایی کامل زمینه‌های حقوق و تعهدات شهروندی در قانون اساسی، به‌نحوی که اولویت و تمرکز بحث بر حقوق زنان را نیز در حکم موضوع اصلی این مقاله پوشش دهد، ضروری است سومین زمینه جدی لایه‌های تئوری شهروندی قانون اساسی، یعنی مشارکت، نیز به‌طرز بسیار فشرده و در پیوند با دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های زنانه و تجربه‌های زیستی آنان ارزیابی شود. هرچند این موضوع حقیقتاً به‌لحاظ گستردگی و عمق تحقیقات جداگانه‌ای را می‌طلبد (برای مطالعه برخی از موضوعات مربوطه ← پیران، ۱۳۸۶: ۶۱-۷۱)، اما طرح آن در این مقاله به جهت بازنمایی حمایت‌گری متقابل و درهم‌تنیدگی حقوق و تعهدات شهروندی در بسترهای گوناگون، به‌ویژه بستر مشارکت شهروندی، است.

به هر حال، علاوه بر حقوق و تعهدات، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت‌بندی «مشارکت شهروندان» در تنظیم قوای دولتی و تمشیت امور مربوط به حاکمیت (سعیدزاده، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۹) نیز اهتمام ویژه داشته است تا ابعاد گوناگون یک نظام جامع حقوق شهروندی را در خود داشته باشد.

در این زمینه اصل ۶ قانون اساسی تصریح دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی [عموم شهروندان، اعم از زنان و مردان] اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». آنچه از منظر شهروندی زنانه در این اصل اولویت دارد عموم و اطلاق آن بر تضمین مشارکت برابر زنان در تعیین سرنوشت اجتماعی است که همیشه در جایگاه اصلی تفسیری در موارد شک و شبهه در شناسایی موقعیت حقوقی مشارکتی زنان کاربردپذیر است.^۸

در بینش قانون اساسی حق حاکمیت تماماً متعلق به ملت است و در فصل پنجم قانون اساسی ذیل عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» صریحاً در اصل ۵۶ مقرر شده است که: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». طبیعتاً دلالت واژه «انسان» زنان و مردان را به یک میزان پوشش می‌دهد و حق حاکمیت هر انسان، خواه زن و خواه مرد، بر سرنوشت اجتماعی خویش، در

این فصل هنگامی اعلام می‌شود که عملاً در دو فصل پیش، با تعبیه انواع حقوق و آزادی‌ها، حاکمیت هر انسان به‌طور برابر و آزادانه بر سرنوشت شخصی خویش شناسایی و رسمیت داده شده است.^۹

انواع حق‌ها به‌مثابه ابزارهای تحقق این خودمختاری و تصمیم‌سازی و نیز در حکم زمینه‌های لازم و انکارنشدنی برای تحقق اراده هر فرد در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خویش معنادار و کاربردپذیر می‌شوند. اساساً نظریه حق تضمین همین خودمختاری برپایه تساوی همه انسان‌ها با هم از یک سو و آزادی مساوی آن‌ها با یک‌دیگر از دیگر سو است. غایت اندیشه قرارداد اجتماعی نیز همین صورت‌بندی خودمختاری فردی در قالبی است که خودمختاری برابر و آزادانه در زندگی اجتماعی را نیز تأمین کند. هر قانون اساسی نیز چنین هدفی را دنبال می‌کند؛ یعنی تضمین نهادین حقوق و آزادی‌ها و صورت‌بندی مشروع و مفید نهادهای مشارکتی. قانون اساسی ایران با عبارت‌بندی «آزادی توأم با مسئولیت انسان» در اصل ۲ قانون اساسی جنبه‌های حق و تکلیف مرتبط با بحث مشارکت را بازنمایانده است و حتی آن را از پایه‌های نظام اسلامی دانسته است.

از این منظر باید توجه کرد که حمایت قانون اساسی از حقوق شهروندی لزوماً دو عنصر دارد: یکی تأکید این حقوق در متن قانون اساسی و دیگری تنسيق ترتیبات و نهادهایی که هم یک آئین دادرسی را (در سطحی که تأمین رعایت مؤثر حقوق اعلام‌شده را امکان‌پذیر کند) اندیشه کند و هم یک نظم مشارکتی را (در سطحی که ظرف و قالب استفاده مؤثر از حقوق اعلام‌شده را ممکن کند) بیافریند (گانزوف، ۱۳۵۶: ۲۶).

امروزه قوانین اساسی مدون عموماً اگر هم تماماً حاوی تضمینات و نهادهای ضروری پیش‌گفته نباشند، دست‌کم قواعدی را در بردارند که در نظم حقوقی کشور آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان را شناسایی می‌کنند. نخستین تضمین این حقوق در سیستم قانون اساسی نوشته (مانند نظام حقوقی ایران) عبارت از روشی است که این موضوعات را در خود قانون اساسی درج می‌کند و در نتیجه به آن‌ها خصلت قانون اساسی می‌دهد. به‌علاوه سیستم تجدیدنظر در قانون اساسی متضمن تشریفات سنگین‌تر از تجدیدنظر در قوانین عادی است و این امر به قانون اساسی ثبات زیاد و حتی نوعی خشکی و صلابت می‌دهد (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۵-۵۱). بنابراین حقوق شهروندی چه درباره خود حق‌ها و چه درباره تضمینات مربوط به اجرای آن‌ها (و متناسب موضوع این قسمت، نهادبندی مشارکتی آن‌ها) خصلت قانون اساسی پیدا می‌کند. این نکته ظاهراً ساده، به‌لحاظ این‌که به حمایت از حقوق زنان جنبه مرتبط با قانون اساسی می‌دهد، اهمیت کلیدی می‌یابد.

از این منظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحوی تنظیم شده است که هم استقلال و خودسامانی و برابری شهروندان و هم آزادی آن‌ها را تأمین کند. این ترتیبات و آئین‌ها، اهداف توزیع برابر آزادی، تساوی در برابر قانون، حمایت قانونی برابر از حقوق و آزادی‌ها، و امکان برابر مشارکت را برای زنان و مردان دنبال می‌کند و تثبیت موضوعات برابری، آزادی، مشارکت، و حاکمیت قانون را درباره شهروندی زنانه بازنمایی می‌کند (کار، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۴۲۲).

پیش‌تر گفته شد که این توزیع برابر آزادی معانی گوناگونی را در قانون اساسی یافته است. گاه آزادی‌های فردی و موجودیت انسان است که به صورت فقدان اجبار یا حداقل اجبار بیان شده است (حقوق مدنی). گاهی از آزادی معنای آزادبودن در مشارکت تنظیم قدرت عمومی و امور مربوط به حاکمیت استخراج شده است (حقوق سیاسی) و گاه آزادشدن از قید نیازهای اساسی مانند تغذیه، مسکن، کار، و بهداشت مدنظر بوده است (حقوق اقتصادی و اجتماعی) و هم‌چنین گاهی به معنای آزادی در مشارکت در حیات فرهنگی کشور و توسعه تمدن از طریق برخورداری از آموزش مورد بحث بوده است (حقوق فرهنگی) که در اصول گوناگون فصل «حقوق ملت» به شرح فوق به آن‌ها اشاره شد. چشم‌اندازهای فوق به خوبی می‌تواند تجربه‌های زیستی زنان و نیازها و اولویت‌های آنان را با یک زبان حق‌محور و با خصلت بنیادین مرتبط با قانون اساسی بیان دارد، به نحوی که قانون‌گزاران و قانون‌گذاران محدود به آن چشم‌اندازهای قانون اساسی شوند، نه این‌که برعکس به تحدید و تضییق چشم‌اندازهای مصوب قانون اساسی بپردازند.

۸. نتیجه‌گیری

از این مطالعه اختصاری ابعاد سه‌گانه «حقوق»، «تعهدات»، و «مشارکت» و شیوه برقراری توازن بین آن‌ها در یک نظام جامع حقوق شهروندی طبق قانون اساسی ایران مشخص شد و توضیح داده شد که این مدل نظری چگونه می‌تواند برای بازنمایی صداهای زنانه و انعکاس دل‌مشغولی‌ها، دغدغه‌ها، خواسته‌ها، و تجربیات زیستی زنانه کاربردپذیر باشد.

بازنمایی رویکرد حق‌محور قانون اساسی در طرح مسئله شهروندی زنان از منظر خواسته‌ها، دغدغه‌ها، مطالبات، و تجربه‌های زیستی زنان تفکیک‌های عمیقی امکان‌پذیر می‌کند. زنان احتمالاً دو خواسته ظاهراً متعارض، ولی عمیقاً در پیوند با یک‌دیگر دارند؛ از

یک سو تمایل به برابری و یک‌سان‌سازی و شباهت در حقوق و آزادی‌ها و به‌طور کلی موقعیت حقوقی دارند و از دیگر سو تمایل به نابرابری، نبود مشابهت‌ها، و درک تفاوت‌ها و افتراق‌ها دارند که خواه به‌حسب تفاوت‌های طبیعی یا به‌سبب واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی عملاً وجود دارد. یعنی زنان به‌لحاظ حقوقی هم می‌خواهند برابر باشند و هم متفاوت. هم موقعیت برابر آن‌ها در برخورداری از نسل‌های بنیادین حقوق و آزادی‌های شهروندی باید شناسایی شود و قانوناً به آن‌ها در ذیل حاکمیت قانون و تساوی در برابر آن اعطا شود و هم موقعیت‌های خاص و حقوق و آزادی‌های خاص آن‌ها و حق آن‌ها بر تفاوت‌هایشان رسمیت داده شود و در قانون انعکاس یابد.

در این مقاله سعی شد تمرکز بر قانون اساسی قرار داده شود و از نظریه‌های شهروندی به‌مثابه ابزاری برای تفسیر قانون اساسی استفاده شود. هر نظریه شهروندی نوعی توازن حقوق، تعهدات، و مشارکت را شامل می‌شود که می‌تواند در حکم روش تفسیری مقررات یا صورت‌بندی مواد پراکنده قانونی در یک چشم‌انداز منظم و مشخص کردن وزن هر ماده در یک صورت‌بندی کلان مرتبط با شهروندی به‌کار رود. هم‌چنین عناصر محتوایی، سازوکارهای شکلی، آئین‌ها و ترتیبات، و نهایتاً ساختارها و نهادهای حقوقی مندرج در هر قوانین را به‌نحوی که بتواند برای تحقق یک نظم شهروندی کاربردپذیر باشد به‌طرز مناسبی متوازن کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مک‌اینتایر اعلام می‌کند که هیچ واژه‌ای در هیچ زبان باستانی یا قرون وسطایی که بتواند به‌درستی مفهوم حق در زبان معاصر را بازنمایی کند وجود ندارد. این مفهوم تا اواسط قرن نوزدهم فاقد ابزار بیانی در عبری، یونانی، لاتینی، عربی، و ژاپنی بوده است. در برابر، تکلیف تاریخی طولانی دارد. لوی اشتراوس حق طبیعی کلاسیک را به‌لحاظ توصیف در مقابل نظریه‌های مدرن حقوق طبیعی قرار می‌دهد. بدین معنا که مدعی است حق طبیعی باستانی بر تکالیف شهروندی استوار است در حالی که نظریه‌های حقوق طبیعی بر استحقاق فردی تأکید دارند که پیش از هر گونه التزام شهروندی و مستقل از آن است.

۲. تاریخ حقوق اساسی در ایران و دیگر کشورها نشان می‌دهد که شدت تکالیف و تعهدات در نظام‌های استبدادی بیش‌تر بوده و به موازات گذار به نظام‌های دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی با هدف دستیابی به حقوق برای مردم یا گروه‌هایی خاص غلظت و گستره حقوق بیش‌تر شده است. تاحدی که امروزه دوران کنونی را عصر حقوق نیز نامیده‌اند.

۳. عده‌ای معتقدند تأکید بیش از اندازه بر حقوق و اهمیت کم‌تر به طرح تکالیف به بی‌تعادلی در نظام اجتماعی و کاهش احساس تعلق فرد به اجتماع و نهایتاً تهدید نظم اجتماعی منجر می‌شود. در مقابل استناد شده است که تأکید بر حقوق لازمه حفظ کرامت و آزادی فردی و اولویت جامعه سیاسی برای تحدید مرزهای قدرت و توالی فاسد قدرت است.

۴. درباره ماهیت حقوق و تکالیف و نحوه طبقه‌بندی آن‌ها بین قوانین اساسی تفاوت‌های عظیمی وجود دارد. مثلاً بعضی آزادی مذهب را در سلسله‌مراتب حقوق مدنی و نوعی حق اساسی و طبیعی دانسته‌اند و در مقابل بعضی باقی‌ماندن بر مذهب را تکلیف و تعهدی خدشه‌ناپذیر برای شهروندان در نظر می‌گیرند.

۵. برای مثال برخی قوانین اساسی صرفاً فرد را موجود صاحب حق می‌شناسند و برخی دیگر حقوق گروهی را نیز شناسایی می‌کنند. هم‌چنین عده‌ای اندیشه‌ورزان بر این باورند که برای زنان باید حقوق جنسیتی ویژه‌ای در نظر گرفت در حالی که دیگران مخالفت می‌کنند. به‌طرز مشابهی اعطای حقوق به اقلیت‌ها محل بحث است. از منظر شهروندی برابر استدلال شده است که اعطای حقوق ویژه امکان برابری بیش‌تر در نظام اجتماعی را فراهم می‌آورد یا برعکس مانع از دسترسی به برابری می‌شود.

۶. بعضی استادان حقوق، در خصوص اجرای حق و تنظیم رابطه با دیگران، نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق را مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه ← کاتوزیان، ۱۳۷۷ الف: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۸. به گمان ما این نظریه اساساً کاربردپذیری اصل ۴۰ را درباره شهروندی امکان‌پذیر می‌کند.

۷. در حقوق اسلام نیز اصل لاضرر در مقابل اصل تسلیط (با این درک که اساساً حق نوعی سلطه دانسته می‌شود) به رسمیت شناخته شده است. برای توضیح کاربرد و پیوستار این اصول ← کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸.

۸. برای درک ابعاد حقوقی این مشارکت و نیز برای دیدن تفصیل مناقشات نظری در خصوص حق زنان بر فعالیت‌های سیاسی و احراز مشاغل و مناصب عمومی ← رحمانی، ۱۳۸۱.

۹. درباره تفسیرهای گوناگون از حاکمیت ← قاضی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۷-۱۹۶؛ هاشمی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱-۶.

کتاب‌نامه

براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۳). *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گر*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی - تمدن ایرانی. پیران، پرویز (۱۳۸۶). «عرضه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران زمین»، *مجله چشم‌انداز ایران*، ش ۴۶، آذر.

جارالهی، عذرا (۱۳۷۱). «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ش ۷ و ۸.

۱۵۶ توازن حق‌های زنان در قانون اساسی با تعهدات و مشارکت شهروندی

- جواهری، فاطمه و همکاران (۱۳۸۹). «تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان»، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره هشتم، ش ۲، تابستان.
- خلخالی، سیدفرید (۱۳۷۹). «آزادی و نظم عمومی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- رحمانی، زهره (۱۳۸۱). «حق زن به تصدی مشاغل عمومی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ساعدوکیل، امیر و پوریا عسگری (۱۳۸۶). *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*، تهران: مجد.
- سعیدزاده، محسن (۱۳۷۷). *زن در جامعه مدنی چه اندازه سهم دارد؟*، تهران: قطره.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۸۵). «حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوقی ایران»، *مجله مجلس و پژوهش*، س ۱۳، ش ۵۱.
- سی‌نف، استفن (۱۳۸۱). «بررسی تحلیلی، شهروندی جهان‌شهر»، ترجمه حسن شریفی طرازکوهی، نشریه راهبر، ش ۲۵.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۵). «اشتغال زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و جمهوری اسلامی»، *فصل‌نامه بانوان شیعه*، س ۳، ش ۹، پاییز.
- طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۸۸). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: دانشگاه تهران.
- عریضی، حمیدرضا و حسین گل‌پرور (۱۳۸۴). «رابطه بین عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، س ۴، ش ۱۶، بهار.
- فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۶). «عوامل مؤثر بر تعهدات شهروندی در بین شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی.
- فالکس، کیث (۱۳۸۱). *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- قاسمی، وحید و مهدی ژبانیپور (۱۳۸۶). «مشارکت در امور شهری به‌منابۀ حق و وظیفه شهروندی»، تدوین و گردآوری مهدی ذاکری، *مجموعه مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: قوه قضائیه.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۷). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *حقوق مدنی، اموال و مالکیت*، تهران: سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ الف). *وقایع حقوقی*، ج ۱، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ ب). *ضمان قهری*، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: دادگستر.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). «امنیت قضائی زنان در ایران»، *ایران‌نامه*، س ۱۵.
- گازوف، وادرمچ (۱۳۵۶). *حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی*، ترجمه نجادعلی الماسی، تهران: دانشگاه تهران.
- گری، جان (۱۳۸۱). «لیبرالیسم»، ترجمه ساوجی، کتاب جمهور، تهران: وزارت امور خارجه.
- لیپست و همکاران (۱۳۸۳). *دائرة‌المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران خانی و نورالله مرادی، تهران: کتاب‌خانه تخصصی وزارت امور خارجه.

- مدکس، رابرت ال. (۱۳۸۵). *قوانین اساسی کشورهای جهان - بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور*، ترجمه سیدمقداد ترابی، تهران: موسسه مطالعاتی شهر دانش.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ایران*، تهران: پایدار.
- مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵). *حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ممتاز، جمشید و همکاران (۱۳۸۲). *تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر*، تهران: دانشگاه تهران.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳). «مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین»، *نشریه حقوق اساسی*، س ۲، ش ۲، تابستان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). «بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی»، در: *حقوق بشر و مفاهیم مساوات و قضاوت و عدالت*، تهران: دانشگاه تهران.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱، تهران: میزان.
- هیمن - دوآ، آرلت (۱۳۸۲). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، ترجمه یوسف مولایی و رشید برناک، تهران: دانشگاه تهران.